

سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی صفت‌الله قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۳/۵

فصلنامه آفاق امنیت / دوره جدید - سال سوم / شماره ششم - بهار ۱۳۸۹

چکیده

تقابل رژیم صهیونیستی با فلسطینی‌ها در نوع خود در جهان بی‌نظیر و منحصر به فرد است. دو طرف حدود ۶۰ سال است که به خشن‌ترین صورت، بی‌محابا با یکدیگر مبارزه می‌کنند. این مبارزه امروز به دوران سرنوشت خود نزدیک می‌شود و دو طرف در پی شکست مذاکرات در دوره‌های مختلف به دنبال یافتن راه‌حلی برای خروج از بحران هستند. اما سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی همچنان جاری است و فلسطینی‌ها تحت این شرایط زندگی دشواری را سپری می‌کنند.

در این مقاله در پی ترسیم وضعیت عینی زندگی در فلسطین هستیم. بنابراین، عوامل اصلی تأثیرگذار بر اوضاع فلسطینی‌ها، یعنی سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی، دگرگونی‌های این سیاست‌ها و انواع و اشکال آنها مورد بررسی قرار گرفته است. به علاوه، علل و عوامل دگرگونی این سیاست‌ها در مقاطع گوناگون مطرح و تأثیر و کارآمدی آنها به صورت مجزا بررسی و نهایتاً این سیاست‌ها با دو دسته از معیارهای کمی و کیفی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

سیاست‌های امنیتی، رژیم صهیونیستی، مبارزان فلسطینی، فلسطین



مقدمه

فلسطینی‌ها خود را «شعب الجبارین» به معنی ملت ضد مستکبرین می‌خوانند. این نام بی‌مسما نیست. اگر ملت فلسطین را مقاوم‌ترین ملت جهان معاصر بنامیم، سخنی گزاف نگفته‌ایم. بیش از ۶۰ سال است که این ملت بی‌دفاع در مقابل افراطی‌ترین گروه‌های تروریستی و ظالم‌ترین ارتش‌های جهان یعنی ارتش رژیم صهیونیستی مقاومت می‌کند و خون‌بارترین و ظالمانه‌ترین صحنه‌های نبرد را پشت سر گذاشته است. در عین حال، این ملت را می‌توان مظلوم‌ترین ملت تاریخ معاصر جهان دانست، زیرا در معرض سخت‌ترین ظلم‌ها، شکنجه‌ها، کشتار و غارت‌های ممکن قرار دارد. غالب قدرت‌های رسمی جهان ضد این ملت هستند و اندک دوستان آنها نفوذ کافی ندارند. فلسطینی‌ها در چمبره منافع قدرت‌های بزرگ افتاده و تحت فشارند و نمی‌توانند خود را بیرون بکشند. آنها بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را از خود نشان داده‌اند. مرد و زن، کوچک و بزرگ آنها در معرض قتل، کشتار، زندان، تجاوز و شکنجه قرار دارند و همگان دم فرو بسته‌اند. هیچ کجای تاریخ دیده نشده است که عرض و آبرو، نسل و حرث ملتی این چنین لگدمال شود و همگان خاموش باشند. کشتن فرزندان خردسال فلسطینی، شکستن دست آنان با سنگ توسط سربازان متجاوز اسرائیلی، کتک زدن مادران بی‌پناه، ویران‌سازی خانه‌ها بر سر ساکنان آن و ریشه‌کنی باغات و درختان ظلم‌های ناروایی است که در مقابل چشمان مردم دنیا روزانه در حق مردم فلسطین روا داشته می‌شود. جلادان صهیونیست این اقدامات را در چارچوب برنامه‌های معین و با مقاصد مشخص انجام می‌دهند. این مقاله به بخشی از این جنایات سازمان‌یافته می‌پردازد و با فهرست کردن برنامه‌های امنیتی رژیم صهیونیستی برای اداره فلسطینی‌ها، تأثیر آنها را بازشناسی می‌کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۱. جوانب تاریخی سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی

در طول تاریخ، بقا برای یهودیان امری تعیین‌کننده بوده است. بنابراین تعجبی ندارد که امنیت، نقطه تمرکزی محوری در تاریخ سیاسی اسرائیل باشد و سیاست‌های کلی آن را تحت تأثیر قرار دهد. شهروندان اسرائیلی از زمان شکل‌گیری آن همواره احساس می‌کنند در محاصره‌اند و معتقدند اگر تنها در یک جنگ شکست بخورند، نه تنها دولت‌شان بلکه خود هم نابود می‌شوند. (Schiff, 1999)

یک اسرائیلی در این باره می‌گوید: «بنیان‌گذاران صهیونیسم با همه هوشیاری خود تصمیم گرفتند دولت صهیونیستی را میان صدمیلیون عرب عمدتاً دشمن تنها بگذارند. بنابراین آنها چه انتظاری می‌توانستند داشته باشند؟» (Garfinkle, 2001) امنیت در اولین روزهای تأسیس اساسی‌ترین اولویت اسرائیل بوده و دلیل اصلی آن احساس تهدید مستمر است. تمرکز بر موضوعی جدی در طول حیات تأثیر خود را در مراحل مختلف توسعه بر جای می‌گذارد. هنگامی که همه جامعه بر یک نقطه تمرکز داشته باشند، نوعی هدفمندی جمعی تولید خواهد شد. به رغم برخی موفقیت‌ها در جنگ‌ها، تغییر چهره تهدیدهای امنیتی و رشد دولت به این معنی است که امنیت هم‌چنان موضوع محوری جامعه اسرائیل است. با این حال، این موضوع همیشه معنی واحدی نداشته است. اینکه خطری موجودیت اسرائیل را تهدید می‌کند تا حدودی قابل بحث است، زیرا این رژیم قدرتمندتر شده است، با دولت‌های قوی دنیا روابطی دوستانه دارد، با کشورهایی مثل مصر و اردن توافق‌نامه امنیتی امضا کرده و نیروهایش را از لبنان بیرون کشیده است. با وجود این، موجودیت این رژیم در مقابل نیروهای



معارض آسیب‌پذیر است. اما آنچه روشن است، چهره تهدیدها دگرگون شده است. با اینکه امروز تهدید فلسطینی‌ها در نگاه اسرائیل، تهدیدی وجودی به شمار نمی‌رود، این نگرانی‌ها همیشه مورد توجه است. بنابراین، فهم درس‌های حاصل از تجارب اسرائیل در گذشته که برداشت‌های آن را در قبال امنیت در سه دهه گذشته شکل داده است، در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. شرایطی که در آن تجارب اسرائیل به وقوع پیوسته، چارچوبی برای شهروندان به وجود آورده است که بدانند چرا اسرائیل این اندازه بر سیاست شهرک‌سازی تأکید دارد و چگونه نیروهای نظامی و جامعه را شکل داده است. این امور در این مقاله در چارچوب سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. اسرائیل حتی قبل از شکل‌گیری دولت یهود با مقاومت فلسطینی روبرو بود. در آن هنگام تبلیغ می‌شد که یهودیان ملتی تنها هستند و این ایده تا به امروز تبلیغ می‌شود. کشتار مورد ادعای یهودیان در جنگ جهانی دوم تنها این احساس را بارزتر کرد. در پایان جنگ جهانی دوم، امریکا و دولت‌های اروپایی به این نتیجه رسیدند که باید دولتی یهودی ایجاد کنند. به این ترتیب، صهیونیسم به یک جنبش فراگیر جهانی تبدیل شد. بنابراین احساس تنهایی آنان را متحدتر ساخت و به حکومت دلبستگی بیشتری پیدا کردند.

بن‌گوریون در ۱۴ مه ۱۹۴۸ تشکیل رژیم صهیونیستی را اعلام کرد. «دولتی یهودی برای و به وسیله ملت یهود مستقر شد.» (Owen, 1992: 109) بلافاصله تعدادی از کشورهای عربی با این تصمیم به مخالفت برخاستند و بار دیگر صهیونیست‌ها فریاد برآوردند که امنیت یهودیان مورد تهدید قرار گرفته است. بنابراین، نوعی استقلال را تبلیغ کردند که به این معنا بود که منافع آنها درون هیچ دولت دیگری جز دولت خاص یهود تأمین نخواهد شد. اسرائیل تنها مانده بود و نمی‌توانست به دولت‌های دیگر یا افراد متکی باشد. این احساس استقلال در آن زمان از جمله سیاست‌های امنیتی شناخته شد. این احساس هم‌چنین بر ساختار و تجهیزات ارتش اسرائیل تأثیر گذاشت و موجب شد که انتقادات بین‌المللی را نادیده انگارد.

اسرائیل پنج جنگ را پشت سر گذاشت و در جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ توانست مرزهای کنونی را که دکتربین نظامی این رژیم را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، به لحاظ جغرافیایی شکل دهد. اولین جنگ در سال ۱۹۴۹ پایان یافت و اسرائیلی‌ها نیمی از بیت‌المقدس، جلیله و صحرای نقب را تسخیر کردند. علاوه بر این، دولتی در فلسطین تشکیل نشد. در جنگ ۱۹۶۷، کرانه غربی رود اردن و معبد سلیمان در شرق بیت‌المقدس نیز به دست یهودیان افتاد. این جنگ موجب برانگیخته شدن واکنشی هیجانی و قوی میان یهودیان شد، به گونه‌ای که به نیروهای نظامی خود می‌بالیدند.

زندگی درون مرزهای جدید تقدیر و سرنوشت الهی یهودیان و حق خدادادی برای آنها تفسیر شد. نظامیان قهرمانان ملی تلقی شدند و جامعه اسرائیل آنها را که پیروزی برایش به ارمغان آورده بود، در اغوش گرفت. اما این پیروزی، جنبش مقاومت فلسطین را هم که به دنبال عدالت، سرزمین و استقلال بود، برانگیخت. این جنبش بعدها به مقاومتی مردمی علیه رژیم صهیونیستی تبدیل شد که از تاکتیک‌های مختلف شورش و قیام بهره‌برداری می‌کرد تا به اهداف خود دست یابد. موضوع عدالت، سرزمین و استقلال برای جنبش مقاومت فلسطینی هنوز حل‌نشده باقی مانده است.

احساس در محاصره بودن بخشی از ذهنیت شهروندان اسرائیلی شده است. در حقیقت، همه مردم اسرائیل جنگ را تجربه کرده‌اند. بسیاری در مبارزات علیه مقاومت فلسطینی حضور داشته‌اند و به نوعی همه درگیر جنگ با مقاومت فلسطینی بوده‌اند. طبیعتاً این وضعیت



در شکل‌دهی به فضای سیاسی و حتی حکومت تأثیر داشته است. غالب نخست‌وزیران و وزرای دفاع اسرائیل از نظامیان بوده‌اند. آنان دستور قتل بسیاری را صادر و تعداد زیادی را احتمالاً برای کشته شدن اعزام کرده‌اند، بنابراین، سیاست‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیزی را اعمال می‌کنند. «آبا آبان» در دهه ۱۹۵۰ اظهار داشت: «با برتری مطلق نظامی اسرائیل در مقابل کشورهای عربی دیگر هیچ‌گاه اجتماعات و افراد ما آسیب‌پذیر نخواهند بود.» (Shipler, 2002) اسرائیلی‌ها این ایده را با تمام وجود دریافتند و تلاش کردند ظرفیت‌های مؤثر را برای پیروزی قاطع در جنگ‌ها به دست آورند. پیروزی در یک جنگ کافی نبود و اسرائیل ناگزیر بود پیام جدی بازدارندگی بدهد. آنها در پی دستیابی به پیروزی قاطع بودند. (Inbar and Sandler, 1993: 94)

رژیم صهیونیستی چند سیاست امنیتی کلان دارد و در چارچوب آنها برنامه‌ها و اقدامات امنیتی خود را طراحی و اجرا می‌کند. ایجاد دولت خالص یهودی به این معنی که همه افراد آن را یهودیان تشکیل دهند، یکی از سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی است. پاک‌سازی نژادی از شیوه‌های عملیاتی این سیاست است که بسیاری از رفتارهای سرکوبگرانه و جنگ و خشونت با آن توجیه می‌شود.

دومین سیاست کلان امنیتی رژیم صهیونیستی گرد هم آوردن یهودیان از جای جای عالم برای بر هم زدن توازن جمعیتی در فلسطین است. از این رو، از همان روزهای نخست تأسیس، زمینه مهاجرت یهودیان به فلسطین فراهم شد و امواج مختلفی از یهودیان از سراسر جهان به فلسطین اشغالی مهاجرت کردند.

سومین سیاست کلان امنیتی رژیم صهیونیستی کسب برتری مطلق نظامی و عدم پذیرش حتی یک شکست در جنگ‌هاست. این سیاست کلان می‌تواند پاسخگوی محاصره اسرائیل بین اعراب باشد.

۲. تکامل سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی

تاریخ سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی از شکل‌گیری دولت طولانی‌تر است. وضعیت فوق‌العاده دائمی کنونی در اسرائیل به «مقررات نظامی انگلیس» در سال ۱۹۴۵ باز می‌گردد. (Morris, 1999) این مقررات برخورد با نوع ویژه‌ای از حرکت‌های مخالف را تحت اختیارات قانونی دادگاه‌های نظامی قرار داد و خشن‌ترین تنبیهات را برای مقابله با آنها مجاز دانست. با پایان جنگ ۱۹۴۸ در فلسطین اشغالی بسیاری بر این عقیده بودند که قانون وضعیت فوق‌العاده انگلیس با قانون اساسی و قانون امنیتی غیرنظامی جایگزین خواهد شد. اما حکومت اسرائیل تا به امروز هم‌چنان این قانون را در کرانه غربی و غزه اجرا می‌کند، در حالی که یعقوب شاپیرو، وزیر دادگستری دیوید بن گوریون در سال ۱۹۴۸، این قانون را بدتر از قوانین نازی دانسته بود. (Avneri) هرچند هدف نهایی سیاست امنیتی از بین بردن شورش است، اهداف سیاست امنیتی اسرائیل در طول زمان از حذف شورش به تقلیل سطح آن و حفظ فشار روانی بر مردم عادی فلسطین تغییر کرده است. (Tucker) اهداف اسرائیل در اعمال این سیاست‌ها هر آنچه بوده دانش و تجارب حاصل از دکتترین نظامی در توسعه سیاست امنیتی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

اصل «دفاع راهبردی، هجوم تاکتیکی» در سیاست امنیتی اسرائیل کاربرد دارد، زیرا هرگاه حمله‌ای در خارج از خانه صورت می‌گیرد، آثار شورش کاهش می‌یابد. هرچند بسیاری از حکومت‌ها دریافته‌اند که اصل «جنگ‌های کوتاه برای اهداف محدود» در مقابله با شورش



بسیار مسأله‌ساز است، این اصل با اتکا به روش‌های ماهیتاً پیشگیرانه برای خنثی‌سازی عملیات‌های منفرد شورشگران مؤثر است. با اینکه در این حالات هم به کارگیری تانک و هواپیما در عملیات امنیتی معمول نیست، اسرائیل برای کنترل و مقابله با مردم و مبارزان فلسطینی در غزه و کرانه غربی از واحدهای زرهی دارای پشتیبانی هوایی استفاده می‌کند. علاوه بر این، نیروی هوایی در کشتارهای هدفمند مبارزان فلسطینی مشارکت دارد. اصل «کیفیت به جای کمیت» برای واحدهای نیروی مخصوص که مسئول عملیات ویژه امنیتی و عملیات پنهان اطلاعاتی هستند، اصلی محوری به شمار می‌رود.

۳. اشکال خرد سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی

در این بخش سیاست‌های امنیتی اسرائیل را با دقت مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. این سیاست‌ها در سال‌های بین ۱۹۹۲ تا کنون اجرا شده‌اند که به لحاظ زمانی بسیار مهم و جالب توجه است. در این دوره زمانی انتفاضه اول به پایان رسیده، روند سازش آغاز شده، حماس شکل گرفته و حرکات‌ها و عملیات‌های مختلفی از سوی فلسطینی‌ها سامان یافته است. هدف این بحث ارائه اطلاعات عمیق از سیاست امنیتی اسرائیل و ارزیابی مکانیسم و ماهیت این سیاست‌هاست. به علاوه سعی می‌شود تأثیرات تاکتیکی و راهبردی این سیاست‌ها بر جامعه فلسطین و سازمان‌ها و گروه‌های فعال آن ارزیابی شود.

الف) سیستم اعطای مجوز

گسترده‌ترین روش امنیتی در فلسطین اشغالی سیستم اعطای مجوز و بستن مرزهاست. اسرائیل سیستم بستن مرزها را که مانع تحرک کامل فلسطینی‌ها بین غزه و کرانه غربی، ورود فلسطینی‌ها به داخل سرزمین‌های ۱۹۴۸ و خروج کلی از سرزمین‌های فلسطین تاریخی می‌شود، اجرا کرده است. هم‌چنین اسرائیل تعداد زیادی ایستگاه‌های بازرسی دارد که اجازه نمی‌دهد فلسطینی‌ها در بسیاری جاده‌ها تردد کنند. فلسطینی‌ها نمی‌توانند بدون مجوز ویژه به دره رود اردن و قدس شرقی که بخشی از کرانه غربی است، سفر کنند. این شیوه نسبتاً سخت‌سازوکاری اساسی برای کنترل افراد مجاز به ورود و نیز یک سیستم عملی کنترل توسعه غزه و کرانه غربی است.

مجوزها اقسام مختلفی دارند و کارکردهای آنها متفاوت است، از جمله مجوز اشتغال، مجوز سفر و مجوز زندگی. این مجوزها با این ایده صادر می‌شوند که اسرائیل بتواند با از بین بردن امکان انتقال سلاح و مواد منفجره، عملیات فلسطینی‌ها را در سرزمین‌های اشغالی غیرممکن سازد. بنابراین، سیستم اعطای مجوز یک روش پیشگیرانه امنیتی است که هدف اصلی آن قطع راه‌های دسترسی فلسطینی‌های مبارز به اسرائیل است. این سیستم از سال ۱۹۶۷ با فراز و نشیب‌هایی اجرا و به طور فزاینده تخصصی‌تر شده است. سیستم اعطای مجوز ارتباط نزدیکی با روش ایجاد حصار دارد، بنابراین، آثار اقتصادی و اجتماعی بسیاری در جامعه فلسطینی بر جای می‌گذارد.

– دسته‌بندی فلسطینی‌ها به گروه‌های مختلف

در پی جنگ شش روزه ۱۹۶۷، فرماندهان اسرائیلی در کرانه غربی و نوار غزه این مناطق را مناطق بسته نظامی اعلام کردند. در سال ۱۹۷۲، مجوزهای عمومی خروج صادر شد که به

فلسطینی‌ها اجازه می‌داد آزادانه از نوار غزه و کرانه باختری خارج و وارد سرزمین‌های اشغالی شوند، به شرق بیت‌المقدس بروند و بین کرانه غربی و غزه تردد کنند. اگرچه این سیاست آزادی تحرکات فلسطینی‌ها را محدود می‌کرد، در چارچوب آن همه فلسطینی‌ها برای سفر (Btselm, www.btselm.org) آزاد بودند. این شیوه در سال ۱۹۸۹ تا حدودی تغییر کرد. رژیم صهیونیستی در این زمان سیاست اعطای مجوز عمومی را تغییر داد و سیستم کارت مغناطیسی را رایج ساخت. این بار فلسطینی‌هایی می‌توانستند از غزه خارج شوند که چنین کارتی داشتند. (Ibid) در کرانه باختری کارت‌هایی به رنگ سبز برای کسانی که می‌توانستند این منطقه را ترک کنند، صادر شد و به کسانی که خروج‌شان از نظر رژیم صهیونیستی ممنوع بود، کارت شناسایی نارنجی داده شد.

در سال ۱۹۹۱ که جنگ خلیج فارس روی داد، رژیم صهیونیستی به طور کلی این شیوه را تغییر داد. سیستم اعطای مجوز عمومی لغو شد. هریک از ساکنان غزه و کرانه غربی که تقاضای ورود به سرزمین‌های اشغالی را داشت، باید مجوزی شخصی دریافت می‌کرد. (Ibid) ارتش رژیم صهیونیستی با این روش فلسطینی‌ها را به سه گروه مختلف تقسیم کرد که هریک وضعیت مجزایی داشتند و سه نوع حقوق عبور و مرور برای آنان در نظر گرفته شد. گروه اول کسانی هستند که شناسنامه اسرائیلی دارند و از بیشترین حد آزادی تردد برخوردارند. رژیم صهیونیستی بلافاصله پس از جنگ ۱۹۶۷ از اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی خواست تبعیت این رژیم را بپذیرند و آنان نیز به این تبعیت تن دادند. هم‌چنین رژیم صهیونیستی اتباع خود را با گرایش‌های مذهبی و قومی- ملی طبقه‌بندی می‌کند. در شناسنامه‌های اسرائیلی در قسمت ملیت، مشخص می‌شود که فرد یهودی، عرب، دروز یا دارای ملیتی غیر از اینهاست. (United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs) افراد دارای شناسنامه از آزادی تردد کامل در بیت‌المقدس و کرانه غربی برخوردارند. با این حال، عرب‌های اسرائیلی بیشتر مورد پرس و جو قرار می‌گیرند و کارهای‌شان به تأخیر می‌افتد و گاهی حق ترددشان نادیده انگاشته می‌شود. (Ibid)

گروه دوم فلسطینی‌هایی هستند که در سرزمین‌های اطراف بیت‌المقدس زندگی می‌کنند و تبعیت رژیم صهیونیستی را نمی‌پذیرند. بسیاری از این افراد، دو اصل اعلام وفاداری به اسرائیل و یادگیری حدی از زبان عبری را (Feller, www.acri.org.ir) که با حق خودگردانی فلسطین در مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ متعارض است، نمی‌پذیرند. بدین سبب، فلسطینی‌های ساکن درون مرزهای شهری مشخص شده موقعیت خاصی دارند. به آنان کارت ویژه‌ای با پوشش آبی رنگ داده شده است. تا سال ۲۰۰۲ در شناسنامه آنها در بخش ملیت، دارای ملیت عربی درج می‌شد. فلسطینی‌های دارای پاسپورت اردن، اعراب اردنی تلقی می‌شوند. اگر آنان تبعیت اردنی نداشته باشند، در شناسنامه آنها جای ملیت خالی می‌ماند. (www.ochaonline.un.org) بنابراین آنها تابعیت اسرائیلی ندارند و با آنان براساس قانون ۱۹۵۲ ورود و خروج به فلسطین اشغالی رفتار می‌شود. این قانون به وزارت کشور رژیم صهیونیستی اجازه می‌دهد که سه نوع مجوز اقامت طولانی‌مدت برای افراد غیرتابع صادر کند. وزارت کشور می‌تواند مجوز سفر یا ویزا، مجوز کار موقت، مجوز اقامت موقت و مجوز اقامت دائم صادر کند. اگر اجازه کار به دارندگان ویزا داده شود، آنها می‌توانند به کار نیز اشتغال داشته باشند. (Feller, www.acri.org.ir) افرادی که ویزای سفر به اسرائیل دارند، جزء جمعیت اسرائیل به حساب نمی‌آیند، واجد شرایط دریافت شناسنامه اسرائیلی نیستند، تحت پوشش بیمه خدمات درمانی قرار ندارند و فاقد منافع بیمه ملی هستند. (www.ochanonline.un.org)



علاوه بر این، مقررات محدودکننده وجود دارد که خاص فلسطینی‌های مقیم بیت‌المقدس است. برای مثال، آنان هنگام خروج از فلسطین اشغالی باید ویزای بازگشت مجدد را نیز بگیرند، در غیر این صورت، حق بازگشت خود را از دست می‌دهند. اگر فلسطینی‌ها بیش از ۷ سال در خارج زندگی کنند، حق اقامت آنها لغو می‌شود. در سال ۱۹۹۶ رژیم صهیونیستی تصمیم گرفت غزه و کرانه غربی را نیز «خارج» به حساب آورد. بنابراین اگر فلسطینی‌های قدس شرقی بیش از ۷ سال در این مناطق زندگی کنند، شناسنامه‌های بیت‌المقدس آنان باطل می‌شود. (www.passia.org) این مسأله مشکلات زیادی برای ازدواج فلسطینی‌هایی پدید آورده است که همسران‌شان کارت آبی اقامت ندارند. رژیم صهیونیستی به دختران و پسران فلسطینی که خارج از قدس شرقی سکونت دارند و با افراد ساکن قدس شرقی ازدواج می‌کنند، اجازه اقامت نمی‌دهد. بنابراین آنها ناچارند در صورت ازدواج، جدا از هم زندگی می‌کنند. از آنجا که راه عبور و مرور آزاد میان غزه و کرانه باختری وجود ندارد، زوج‌هایی که همسران‌شان در غزه یا کرانه باختری سکونت دارند، برای رفتن به محل سکونت همسر خود در قدس شرقی ناگزیر از گرفتن مجوز ورود به سرزمین‌های اشغالی یا عبور از آن هستند. چنین مجوز‌هایی برای ساکنان کرانه غربی عموماً سه ماه (هم شب و هم روز) و برای اهالی غزه فقط یک هفته تا ده روز اعتبار دارد. به علاوه، اهالی غزه اجازه اقامت شبانه در قدس شرقی را ندارند. (www.afsc.org) وقتی سیستم محصورسازی به اجرا گذاشته می‌شود، این مجوزها خود به خود ابطال و خانواده‌ها برای مدتی نامعلوم از یکدیگر جدا می‌شوند. هر چند در ظاهر ساکنان قدس شرقی می‌توانند برای زوج خود کارت آبی اقامت بگیرند، هیچ ضابطه مشخصی برای قبول این نوع درخواست‌ها وجود ندارد؛ (Feller, www.acri.org.il) زیرا وزارت کشور رژیم صهیونیستی الزامی به پاسخگویی در این زمینه ندارد و به دلخواه خود عمل می‌کند. چنانچه یکی از فلسطینیان ساکن قدس شرقی تصمیم به ترک محل سکونت خود برای پیوستن به همسرش بگیرد، با این خطر مواجه است که براساس قانون «اصول محل زندگی» که از سوی حکومت اجرا می‌شود، امکان اقامت دائم در قدس شرقی را از دست بدهد. این قانون از سال ۱۹۹۶ در قدس شرقی جاری است و طبق آن، چگونگی صدور مجوز اقامت، کوتاه یا طولانی کردن مدت این مجوزها به طور کامل در اختیار وزارت کشور است. سازمان‌های حقوق بشر معتقدند که قانون «اصول محل زندگی» بهانه‌ای برای اخراج فلسطینی‌ها از قدس شرقی و تغییر بافت جمعیتی است. تحت این مقررات و محدودیت‌ها گفته می‌شود از سال ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۱، ۶۴۴۴ کارت اقامت باطل شده است. (Palestinian Academic Society for Study of International Affaris, 2000: 288)

اگر چه دستیابی به آمار کارت‌های شناسایی آبی که هر ساله ابطال می‌شوند، دشوار است، طبق برآورد سازمان ملل متحد، تا سال ۲۰۰۳، ۲۱۵۴۰۰ کارت ابطال شده است. (www.btselem.org) برابر اعلام سازمان مدافع حقوق بشر «بتسلم» فقط در سال ۲۰۰۳، ۲۷۳ کارت باطل شد. (www.ochaonline.un.org) در سال ۱۹۹۶ این سازمان از الیاهو سویسا، وزیر کشور اسرائیل، درباره تعداد کارت‌های باطل شده در شش ماه گذشته استفسار کرد. وزیر نیز پاسخ داد این وزارتخانه تعداد کارت‌های ابطالی را ثبت نمی‌کند و آماری در این زمینه ندارد، اما برآورد می‌شود ۶۰۰ مورد ابطال کارت داشته‌ایم. (B>tselem, 1997) گذشته از این، معیارهای اعطای مجوز اقامت مشخص و ثابت نیست، قواعد مشخصی ندارد و همواره تغییر می‌کند. (feller, www.acri.org.il) یکی از آثار این محدودیت‌های تردد، ممانعت از مهاجرت طبیعی فلسطینی‌ها به داخل و خارج مناطق روستایی است.

گروه سوم فلسطینی‌ها در کرانه غربی سکونت دارند و تعدادشان حدود ۲/۵ میلیون

سال	تعداد کارت باطل شده	سال	تعداد کارت باطل شده	سال	تعداد کارت باطل شده
۱۹۶۷	۱۰۵	۱۹۷۹	۹۱	۱۹۶۷	۱۰۵
۱۹۶۸	۳۹۵	۱۹۸۰	۱۵۸	۱۹۶۸	۳۹۵
۱۹۶۹	۱۸۷	۱۹۸۱	۵۱	۱۹۶۹	۱۸۷
۱۹۷۰	۳۲۷	۱۹۸۲	۷۴	۱۹۷۰	۳۲۷
۱۹۷۱	۱۲۶	۱۹۸۳	۶۱۶	۱۹۷۱	۱۲۶
۱۹۷۲	۹۳	۱۹۸۴	۱۶۱	۱۹۷۲	۹۳
۱۹۷۳	۷۷	۱۹۸۵	۹۹	۱۹۷۳	۷۷
۱۹۷۴	۴۵	۱۹۸۶	۸۴	۱۹۷۴	۴۵
۱۹۷۵	۵۴	۱۹۸۷	۲۳	۱۹۷۵	۵۴
۱۹۷۶	۴۲	۱۹۸۸	۲	۱۹۷۶	۴۲
۱۹۷۷	۳۵	۱۹۸۹	۳۲	۱۹۷۷	۳۵
۱۹۷۸	۳۶	۱۹۹۰	۳۶	۱۹۷۸	۳۶
جمع		۶/۴۴۴			

نفر است که همگی کارت شناسایی کرانه غربی را در اختیار دارند. رنگ این کارت‌ها چنانچه توسط پلیس اسرائیل برای فلسطینی‌های اخراجی از بیت‌المقدس صادر شده باشد، نارنجی و اگر از سوی پلیس فلسطینی صادر شده باشد، سبز است.
(www.ochaonline.un.org)

با اینکه شماره کارت‌های صادرشده از سوی مقامات فلسطینی مستقل از شماره کارت‌های صادره از سوی پلیس اسرائیل است، حتی این شماره‌ها در سیستم کامپیوتری پلیس اسرائیل وارد می‌شود. (Ibid) علاوه بر این، فلسطینی‌های بالاتر از ۱۶ سال برای رفتن از شهری به شهر دیگر حتی در کرانه باختری باید مجوز بگیرند. برای ورود به شهرک‌های یهودی‌نشین، مناطق صنعتی و هر بخشی از اسرائیل که فلسطینی‌ها ممکن است در آن به کار اشتغال داشته باشند، نیاز به اخذ مجوزی جداگانه است.

فلسطینی‌های ساکن غزه که تعدادشان به ۱/۳ میلیون نفر می‌رسد، بخشی از گروه چهارم را تشکیل می‌دهند. این گروه از نظر تردد در سرزمین‌های اشغالی کمترین امتیاز را دارند. آنها برای سفر به کرانه باختری، اقامت در آن منطقه و نیز برای ورود به سرزمین‌های اشغالی از جمله بیت‌المقدس، مجبور به گرفتن مجوز از پلیس اسرائیل هستند. دستگیری در مراکز ایست و بازرسی پلیس اسرائیل ممکن است به اخراج یا حتی حبس منجر شود. (Ibid) این نوع دسته‌بندی و محدودیت تردد از سال ۱۹۹۱ اعمال می‌شود؛ هر چند محدودیت‌ها با توجه به اوضاع امنیتی تغییر می‌کند.

– تغییر مداوم در نحوه اعطای مجوز کار

فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری و غزه مدتی کوتاه پس از اشغال این مناطق و الحاق به سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸، برای کار به درون سرزمین‌های اشغالی تردد می‌کردند. تا



اواخر دهه ۱۹۸۰ که نسبت جمعیت شاغل فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی به یک‌سوم جمعیت بالغ شد و نسبت درآمد آنان از تولید ناخالص ملی به یک‌چهارم رسید، آزادی تردد ادامه داشت. درآمدهای ناشی از کار درون سرزمین‌های اشغالی بیش از یک‌چهارم تولید ناخالص ملی فلسطینی‌ها در غزه و کرانه غربی بود. (Farsakh, 2002) حتی در اوضاع به هم ریخته انتفاضه اول بخش اصلی نیروی کار فلسطینی از طریق بازار اسرائیل امرار معاش می‌کرد. در آستانه انتفاضه قریب به ۱۰۹۰۰۰ فلسطینی که حدود ۴۰ درصد نیروی کار فلسطین را تشکیل می‌دادند، در اسرائیل کار می‌کردند. (B'tselem, 1999) نیروی کار فلسطینی به شدت به صنایع مختلف اسرائیل وابسته است. طی سالیان اخیر اقتصاد اسرائیل نیز از نیروی کار ارزان و کارگران طالب کار از غزه و کرانه غربی سود برده است. این وضع یک چرخه وابستگی متقابل مزمن ایجاد کرده که در آن بازار اسرائیل مرگ و حیات اقتصاد فلسطین را رقم می‌زند. با این حال، وقوع جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ ترتیبات کار را به طور کلی تغییر داد. اسرائیل مورد حمله عراق قرار گرفت و سازمان آزادی‌بخش فلسطین این حملات را تأیید کرد. صدام خروج از کویت را به خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ و اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل مشروط کرد. اسرائیل در واکنش به حمایت فلسطینی‌ها از عراق فرآیند نهادینه‌شده مجوز خروج عمومی را با درخواست مجوز خروج شخصی جایگزین کرد. بنابراین، مانع هر نوع تردد مردم غزه و کرانه باختری شد، چون این امر مستلزم عبور از اسرائیل بود. (The Palestinian Human Rights Monitor, 1999) این اقدام در افزایش میزان بیکاری بین فلسطینی‌ها تأثیر مستقیم داشت. به طور کلی قطع ارتباط کارگر و کارفرما بین فلسطینی‌ها و اسرائیل بر اقتصاد فلسطین فشاری جدی وارد می‌کند. کارگران فلسطینی بخش کوچکی از نیروی کار اسرائیل را تشکیل می‌دهند. این میزان در اوج خود به ۶ درصد کل نیروی کار اسرائیل رسید.

هنگامی که فلسطینی‌ها تصمیم به ترک کار در اسرائیل گرفتند، این رژیم از کشورهای دیگر از جمله آسیا و اروپای شرقی نیروی کار جذب کرد. سیاست‌های خاص حکومت اسرائیل از جمله کاهش مالیات، استخدام کارگران خارجی به جای کارگران فلسطینی را به صرفه‌تر کرده است. طبق آمارهای مرکز آمار اسرائیل، کارگران خارجی در اسرائیل از ۳۰۵۰۰ نفر در سال ۱۹۹۴ به ۸۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۷ افزایش یافتند. در حالی که تعداد کارگران فلسطینی از ۳۸/۳۰۰ نفر در سال ۱۹۹۴ به ۲۶/۶۰۰ نفر در سال ۱۹۹۶ کاهش یافت. علاوه بر این، دستمزد و مزایای قشرهای مختلف کارگران خارجی به علت موقعیت حقوقی کارگران فلسطینی ارزان‌تر از آنها بود. کمترین دستمزد ماهیانه کارگر خارجی در اسرائیل ۲۰۸۵ شیکل (واحد پول اسرائیل - هر ۴ شیکل حدوداً معادل یک دلار آمریکا) است. مجموع هزینه‌های یک کارگر خارجی برای صاحبان کار ۲۰۶۶ شیکل است. در حالی که کمترین هزینه یک کارگر فلسطینی برای صاحبان کار در اسرائیل ۳۱۱۰ شیکل تمام می‌شود. به این ترتیب، کارگران فلسطینی به طور متوسط ۱۰۱۱ شیکل بیش از سایر کارگران خارجی هزینه دارند. بنابراین، استخدام کارگر فلسطینی حتی زمانی که سیاست محاصره برداشته می‌شود، برای صاحبان کار توجیه اقتصادی ندارد. (Brutal Effects of Closure on Palestinian Workers, 2001) کارگران فلسطینی که به این ترتیب کار خود را در اسرائیل از دست می‌دهند شغل جایگزین ندارند. این مسأله میزان بیکاری را در کرانه غربی و غزه بسیار افزایش می‌دهد. کارگران خارجی شاغل در شهرک‌های یهودی‌نشین نیاز به ازدواج ندارند و غالباً سن آنها کمتر از ۲۵ سال است. تردد آنها در داخل فلسطین اشغالی بسیار سهل‌تر است و مجوزهای‌شان در شرایط انسداد کامل مرزها ابطال نمی‌شود. (Hawley,



۱۹۹۳) مطابق آمارهای دفتر مرکزی آمار فلسطین (PCBS)، در سه ماهه اول سال ۲۰۰۰، ۹۵۰۷ فلسطینی در شهرک‌های یهودی‌نشین فلسطین اشغالی به کار گرفته شدند که ۸۴۴۱ نفر از آنان از کرانه باختری و ۱۰۶۶ نفر از نوار غزه بودند. (The Case of Settlement Workers, 2000) با این حال، دستمزد کارگران فلسطینی شاغل در شهرک‌های یهودی‌نشین بسیار کمتر از حداقل‌های قانون کار فلسطین اشغالی و حتی فلسطینی‌های شاغل درون خط سبز است (روزانه حدود ۶۱ شکل). (According to the Democracy and workers Rights Center, 2000) استخدام کارگران ارزان‌قیمت فلسطینی در شهرک‌های یهودی‌نشین اقتصاد فلسطین را به شدت به اسرائیل وابسته می‌کند.^۱

شهرک‌های یهودی‌نشین دامن‌زننده به احساس عینی اشغال هستند که فلسطینی‌ها به شدت با آن مواجه‌اند. یک فلسطینی در این زمینه می‌گوید: «آنها سرزمین اجدادی ما را گرفته‌اند، حقوقمان را سلب کرده‌اند، باید برای آنها کار هم بکنیم.» (Hawley, 1993)

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵ مقرر شد به تدریج وابستگی اقتصاد فلسطین به اسرائیل کاهش یابد. این تصمیم بخشی از قرارداد اسلو ۲ بود، اما نتوانست مرزهای روشنی میان دو طرف ایجاد کند و واگذاری اختیارات به حکومت خودمختار فلسطین در مناطق الف، ب و ج چنان پیچیده و نارسا بود که اهداف مطرح‌شده در اسلو برآورده نشد و روند سازش با بن‌بستی جدی مواجه شد. در این فضا مجدداً سیستم اعطای مجوز اهمیت ویژه پیدا کرد. اعطای مجوز از طریق مقامات نظامی اسرائیلی انجام می‌گرفت، بنابراین، ورود و خروج فلسطینی‌ها، ورود و خروج هر نوع کالا به کرانه غربی و غزه و حتی آزادی تردد درون این مناطق تحت کنترل آنها قرار گرفت و تا به امروز این شرایط حاکم است.

– فرآیند اعطای مجوز

اسرائیلی‌ها هیچ فرآیند دائم و مشخصی برای اعطای مجوز در نظر نگرفته‌اند و اعمال نمی‌کنند. آنها از طریق آزمون و خطا مفیدترین مکانیسم‌ها از نظر خود را جست‌وجو می‌کنند. بنابراین، انواع مختلف مجوز با اختیارات و آزادی‌های گوناگون صادر می‌شود و این شیوه خود چالش‌های زیادی ایجاد می‌کند. برخی مجوزها فقط برای یک شب اقامت در سرزمین‌های اشغالی است، برخی دیگر مستلزم بازگشت تا غروب و بعضی برای اقامت یک ماهه است. در تعدادی از مجوزها قید شده که دارنده آن می‌تواند فقط با وسایل نقلیه مشخصی تردد کند. علاوه بر این، برخی افراد به طور کلی مجاز به ورود به سرزمین‌های اشغالی نیستند؛ از جمله مردان کمتر از چهار سال و مردان مجرد بالای چهار سال، همه کسانی که یک بار به دلایل امنیتی دستگیر یا زندانی شده‌اند، فعالان در گروه‌های مخالف اسرائیل و بستگان آنها و هر کسی که از طرف اسرائیل تهدیدی امنیتی فرض شود. (Hass, 1996) بسیاری از ساکنان غزه از این مقررات تأثیر می‌پذیرند، زیرا جمعیت این منطقه غالباً جوان هستند و حدود یک‌سوم نیز دستگیر و زندانی شده‌اند. از سال ۱۹۹۴ دریافت مجوز ورود به غزه و خروج از طریق حکومت خودگردان فلسطین انجام می‌شود که نه تنها وضعیت را بهتر نکرده بلکه لایه‌هایی از بوروکراسی را هم بر آن افزوده است، زیرا حکومت خودگردان فلسطین در این زمینه هیچ اختیاری از خود ندارد و تمام درخواست‌ها را به مقامات اسرائیلی تحویل می‌دهد و آنان در مورد تردها به هر شکل تصمیم می‌گیرند.

۱. اصطلاح خط سبز به خطوط آتش‌بس ۱۹۴۹ اسرائیل و دولت‌های مصر، اردن و سوریه اشاره دارد که در پایان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در نظر گرفته شد. این خط اسرائیل را نه تنها از این کشورها بلکه از سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ به اشغال درآورد از جمله کرانه باختری رود اردن و غزه، جدا می‌کند. به علاوه، این خط نشان‌دهنده نفوذ اسرائیل در زندگی شخصی فلسطینی‌ها و اقتصاد فلسطین است.



– کارت مغناطیسی و کاربردهای آن

اسرائیل در سال ۱۹۸۹ کارت شناسایی مغناطیسی به ساکنان غزه داد. در این کارت سوابق و اطلاعات افراد از جمله تاریخهای دستگیری و زندانی شدن و گرایشهای سیاسی آنان مشخص شده بود. این کارت سالانه تعویض و تجدید می‌شود و هدف آن افزایش کنترل بر افرادی است که اسرائیل آنها را تهدید می‌داند.

به طور خلاصه سیستم اعطای مجوز این امکان را به اسرائیل می‌دهد که مشخص کند چه کسانی می‌توانند به داخل و خارج نوار غزه سفر کنند و چه کسانی نمی‌توانند. این عمل اقدامی دفاعی است که مکانیسم ممانعتی ویژه‌ای را در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد تا از طرح‌ریزی عمومی و آموزش یا اجرای عملیات‌های فلسطینیان داخل سرزمین‌های اشغالی جلوگیری کند. با این سیستم اسرائیلی‌ها می‌توانند مشخص کنند چه کسی مجاز است در سرزمین‌های اشغالی کار کند، اقامت داشته باشد یا مسافرت کند. به این ترتیب، آنها می‌توانند تردد افراد به داخل و خارج نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را کنترل کنند. سرانجام اینکه این مکانیسم موجب اعمال کنترل اقتصادی و توسعه اجتماعی بر کل جامعه فلسطین می‌شود.

ب) سیاست محاصره

این سیاست به عنوان یک سیاست امنیتی همه جامعه فلسطینی را دربرمی‌گیرد و تحرک و رفت و آمد همه مردم، واردات و صادرات کالا و نیروی کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این سیاست به عنوان یک سیاست پیشگیرانه امنیتی و ضد تروریستی یاد می‌شود. سیاست محاصره بعد از هر عملیات فلسطینی‌ها درون سرزمین‌های اشغالی تشدید می‌شود و آثار گسترده اقتصادی و اجتماعی به دنبال دارد. این سیاست سبب جداسازی خانواده‌ها، محدود کردن دسترسی به اماکن مذهبی و به هم خوردن الگوی آموزش ملی فلسطینی انجامیده است. رفتن به مدارس و دانشگاه‌های دیگر برای اهالی غزه و کرانه باختری به شدت دشوار شده است.

آثار اقتصادی این سیاست نیز فوق‌العاده وسیع است. در پرتو اجرای این سیاست، درآمدها به شدت کاهش یافته، میزان بیکاری افزایش یافته و فقر در خانواده‌های فلسطینی رو به فزونی است.

– ابعاد تاریخی محاصره

اولین سیاست محاصره در ماده ۱۲۵ مقررات اضطراری سال ۱۹۴۵ که از قیومیت انگلیس به ارث رسید، آمده بود. طبق این ماده، می‌توان برخی مناطق کوچک فلسطینی را برای مدتی کوتاه یا طولانی مناطق نظامی بسته اعلام کرد که هیچ رفت و آمدی به آنها مجاز نخواهد بود. (Drake, 1998) این سیاست از آن تاریخ بحث‌های گسترده‌ای را برانگیخته است. عده‌ای از همان زمان معتقد به ادغام اقتصاد اسرائیل با اقتصاد فلسطین بودند و عده‌ای دیگر بر جداسازی آن دو اصرار داشتند. سرانجام طرفداران سیاست ادغام به رهبری «موشه دایان» غلبه یافتند و این سیاست اعمال شد، به گونه‌ای که هم اکنون ۹۰ درصد مبادلات فلسطین با اسرائیل انجام می‌گیرد و ۴۰ درصد نیروی کار آن در اسرائیل به کار اشتغال دارند و ۲۵ درصد درآمد ملی فلسطین از اسرائیل به دست می‌آید.

هر چند اقتصاد دو طرف از سال ۱۹۶۷ که غزه و کرانه غربی تحت حکومت اسرائیل قرار گرفتند، به هم مرتبط شد، اسرائیل زیرساخت‌های اقتصاد، بهداشت، کار و ... را در



کرانه باختری و غزه به وجود نیاورد. در سال ۱۹۸۵ اسحاق رابین، وزیر دفاع وقت، اهداف راهبردی اسرائیل را آشکارا اعلام کرد: «حکومت اسرائیل در کرانه غربی و نوار غزه توسعه ایجاد نخواهد کرد و اجازه گسترش به کشاورزی و صنعتی که بخواهد با اسرائیل رقابت کند، نخواهد داد.» (Normand, 2000)

سیاست حصار دائم و عام موجود، حصارهای داخلی و سیاست اعطای مجوز اهداف اعلام شده رابین را تضمین کرده است. این سیاست یکی از عوامل اصلی تضعیف اقتصاد فلسطین و محدود ساختن فعالیت‌های اقتصادی در فلسطین شناخته می‌شود. با امضای توافقات اسلو در سال ۱۹۹۳ بحث مربوط به محاصره و وابستگی اقتصادی به ویژه جداسازی اقتصادی طرفین به جای ادغام مجدداً مطرح شد. عده‌ای از کارشناسان از ادغام اقتصادی طرفداری می‌کردند و عده‌ای دیگر طرفدار جداسازی اقتصادی بودند و استدلال می‌کردند ادغام اقتصادی و وابستگی شدید به اسرائیل در گذشته به تخریب اقتصاد فلسطینی انجامید. دیدگاه اخیر مورد تأکید سیاست ایجاد حصار بود و دلایل اقتصادی داشت و بر آن بود که صلح درازمدت ممکن نخواهد بود.

در اینجا سیاست حصار اعمال شده از سال ۱۹۹۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد که طی آن سیاست عمومی خروج اعمال شد. این سیاست هنوز هم به عنوان سیاستی امنیتی اجرا می‌شود.

- انواع مختلف سیاست محاصره اعمال شده از سال ۱۹۹۱

سه نوع سیاست محاصره عمومی، داخلی و فراگیر وجود دارد. سیاست محاصره عام بر محدودیت اعمال شده بر هر نوع سفر در داخل کرانه غربی و غزه و بین آن دو بخش فلسطین و بین آنها با سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ دلالت دارد. سیاست محاصره عمومی به صورت مداوم اعمال می‌شود و سیاست اعطای مجوز نشأت گرفته از این سیاست است. با لغای سیاست عام مجوز خروج در سال ۱۹۹۱، سیاست محاصره دائم آغاز شد. این سیاست در ۳۰ مارس ۱۹۹۳ در واکنش به کشته شدن ۹ غیرنظامی و ۶ نظامی اسرائیلی به اوج خود رسید و اسرائیل محاصره‌ای عام را بر نوار غزه و کرانه باختری اعمال کرد. (Usher, 1993) اسرائیل برای اجرای سیاست محاصره ایستگاه‌های ایست و بازرسی را در سراسر خط سبز، بین کرانه غربی و شرق بیت‌المقدس و بین کرانه غربی و غزه، دایر کرد. برای هر نوع سفر مجوز لازم بود، اما ایستگاه‌های ایست و بازرسی نظم خاصی نداشتند و ورود پنهان به سرزمین‌های اشغالی و خروج از آن امکان پذیر بود. برای جلوگیری از این کار، پلیس اسرائیل تلاش کرد کسانی را که بدون مجوز به سرزمین‌های اشغالی تردد می‌کنند، دستگیر کند و دادگاه‌های نظامی برای این افراد جرایم سختی در نظر گرفتند. (Hass, 2002) در اشاره به اعمال این نوع محاصره رابین در کنست اعلام کرد که این شیوه نمی‌تواند راه‌حلی دائم باشد. با این حال گفت: «این اقدام تأثیر روانی ژرفی بر افراد تحت محاصره خواهد داشت. این سیاست حیل‌های آنان (مردم فلسطین) را مبنی بر اینکه عملیات‌هایشان موجب ترک سرزمین‌ها از سوی ما بدون امضای توافق و ترتیبات خاص خواهد شد، برملا کرد. آنها باید بدانند که بدون مذاکره هیچ چیزی به دست نخواهند آورد.» (Jerusalem Post, 1993)

نوع دوم، محاصره داخلی است که مانع سفر فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری به قدس شرقی حتی با مجوز معتبر می‌شود و در عین حال، مانع سفر ساکنان قدس شرقی به غزه و کرانه باختری می‌گردد. از آنجا که غزه از کرانه غربی منفک است، کسی نمی‌تواند وارد غزه



یا از آن خارج شود. محاصره داخلی معمولاً پس از عملیات‌های شهادت‌طلبانه یا هنگامی که اسرائیلی‌ها اطلاعات موثقی از احتمال عملیاتی قریب الوقوع از سوی فلسطینی‌ها در اختیار دارند، به منظور جلوگیری از آن اعمال می‌شود. این سیاست هم‌چنین در مناسبت‌های ویژه اسرائیلی یا فلسطینی مثل روز قدس اعمال می‌گردد.

سومین سیاست، محاصره فراگیر برای جلوگیری از هر نوع تحرکی است و نوعی کنترل جمعیت فلسطینی به حساب می‌آید که معمولاً پس از عملیات‌های شهادت‌طلبانه اجرا می‌شود. این سیاست روستاهای فلسطینی را از یکدیگر جدا می‌کند و گاهی با قطع عبور و مرور در یک شهر یا همه جمعیت فلسطینی همراه است. این سیاست هم‌چنین مانع ورود و خروج در مرزهای اردن و مصر می‌شود و گروه‌های فلسطینی را در کانتون‌های مجزایی تحت کنترل اسرائیل قرار می‌دهد. تعداد روزهایی که غزه و کرانه باختری تحت محاصره داخلی یا فراگیر قرار می‌گیرند، بسته به گزارش‌ها و منابع متفاوت است. این وضعیت تأکید دارد که تعداد روزهای محاصره طبق دستور کارهای سیاسی و به دست رهبران اسرائیل تعیین می‌شود. مثالی از این سیاست برای فهم توسعه گستره آن مفید خواهد بود. تعداد روزهای محاصره همواره رو به فزونی است و هیچ‌گاه کاسته نشده است. گزارش‌های حکومت خودگردان فلسطین نشان می‌دهد که طی سه سال نخست انتفاضه اول از دسامبر ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱، روزهای محاصره هر سال فقط ۱۸ روز در کرانه غربی و ۱۶ روز در نوار غزه بوده است. از آغاز جنگ خلیج فارس تا امضای توافقات اسلو در ۱۹۹۳، محاصره کرانه باختری در سال ۴۸ روز و نوار غزه ۹۰ روز بوده است. (The Palestinian Human Rights Monitor, 1999) از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶، ۳۲۹ روز این دو منطقه در محاصره کامل بوده‌اند که یک‌چهارم تعداد روزهای یادشده محاصره فراگیر بوده است. (Roy, 2000)

– تأثیر سیاست محاصره بر آموزش و اقتصاد

سیاست محاصره آثار گسترده‌ای بر جامعه فلسطینی و نوع زندگی مردم بر جای می‌گذارد. رابطه میان محاصره و اقتصاد فلسطین بیش از همه آشکار بوده و مورد مطالعه قرار گرفته است. محاصره آموزش را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده و برخی پیامدهای هویتی برای فلسطینی‌ها به بار آورده است. بیشتر اماکن مذهبی مسلمانان و مسیحیان در بیت‌المقدس قرار دارد و ممانعت از دسترسی به این اماکن به هویت مذهبی آنها آسیب می‌زند.

«امیره هاس»، نویسنده اسرائیلی، بر آن است که محدودیت آزادی سفر و حقوق مذهبی تنها پیامد سیستم اعطای مجوز و محاصره نیست. به اعتقاد او، این سیستم به شکل‌گیری یک طبقه اجتماعی جدید انجامیده است. همه جامعه با مسأله چگونگی دستیابی به مجوز سفر، اعتبار مجوز به لحاظ زمانی و وسعت سرزمین مجاز برای سفر و سایر امتیازات مجوزها درگیرند.

امیره هاس می‌گوید دومین نتیجه مهم این سیاست‌ها به هدر رفتن عمری است که دوباره به دست نمی‌آید. زمان زیادی برای پر کردن فرم‌ها، تهیه اسناد و مدارک لازم، ایستادن در صف، تلفن‌های زیاد برای هماهنگی‌ها، خود سفر به سبب کنترل‌های طولانی و سخت در مراکز ایست و بازرسی تلف می‌شود. (Hass, 2002) در داخل کرانه باختری به طور میانگین برای یک کیلومتر سفر حدود نیم ساعت وقت لازم است. این وضع هم‌چنین باعث می‌شود که فلسطینی‌ها از برنامه‌ریزی برای زندگی عاجز شوند.

سیاست محصور کردن با سیستم اعطای مجوز ارتباط نزدیکی دارد. اسرائیلی‌ها این



سیاست را نوعی سیاست تنبیهی با آثار ممانعتی می‌دانند. هر دو سیاست در چارچوب سیاست عمومی بازدارندگی اعمال می‌شوند، بنابراین، نوعی سیاست تنبیه جمعی به شمار می‌روند. سیاست محصور کردن در عمل به معنی ایجاد موانعی برای جداسازی نوار غزه و کرانه غربی از سرزمین‌های اشغالی اصلی است. نظر به اینکه غزه و کرانه غربی مرز مشترک ندارند، محصور کردن هر نوع سفر به این دو بخش، بر هر دو تأثیر می‌گذارد. بسته به نوع محصور کردن، این سیاست عموماً به توقف یا اعمال محدودیت جدی در حرکت کالا و انسان در این سرزمین‌ها می‌انجامد.

سیاست اعطای مجوز و سیاست محصور کردن انشعاب‌های گسترده‌ای در جامعه فلسطینی ایجاد کرده و تأثیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها در جامعه فلسطینی بسیار جدی است.

ج) اخراج مبارزین

اخراج به طور معمول سیاستی امنیتی محسوب نمی‌شود، بلکه از سیاست‌های عمومی ضد مهاجرتی است که در همه کشورها به کار می‌رود. طی انتفاضه اول، سیاست اخراج فلسطینی‌ها بسیار استفاده شد. اخراج عمومی دسامبر ۱۹۹۲ در این زمینه از اهمیتی خاص برخوردار است. این اقدام اسرائیل قطعنامه شماره ۷۹۹ مجمع عمومی سازمان ملل را مبنی بر لزوم بازگشت اخراج‌شدگان به دنبال داشت.

بر اساس گزارش‌های سازمان حقوق بشر اسرائیل (بتسلم)، طی انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷، ۸ نفر، در سال ۱۹۸۸، ۳۲ نفر و در سال ۱۹۹۱، ۴۰ نفر اخراج شدند. در سال ۱۹۹۲ اسرائیل به اخراج ۴۱۵ فعال اسلام‌گرا مبادرت کرد. (B> tselem, 2007) اشاره به مشخصات برخی افراد اخراج‌شده در این سال‌ها خالی از لطف نیست. آقایان فتحی شقاقی و عبدالعزیز عوده، دو تن از رهبران اصلی جهاد اسلامی، در ژانویه ۱۹۸۸ از غزه به لبنان رانده شدند. (R-khess, 1995) اخراج‌شدگان سال ۱۹۹۱، ۴ تن از رهبران حماس به نام‌های فاضل خالد، زعبود الزهار (برادر محمود الزهار)، مصطفی یوسف عبدالله لیدای و مصطفی احمد محمد بودند که از غزه به لبنان تبعید شدند. آخرین اخراج‌شده در این سال‌ها عماد خالد نامق‌العلمی از نزدیکان شیخ احمد یاسین بود.

در ماه‌های پایانی سال ۱۹۹۲ که انتفاضه اول وارد پنجمین سال خود می‌شد، چند عملیات مبارزان فلسطینی علیه نیروهای نظامی اسرائیل موجب شد که اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت، دستور دهد ۴۱۵ تن از رهبران فلسطینی برای دو سال به منطقه مرجع الظهور در جنوب لبنان که در آن هنگام تحت اشغال این رژیم بود، تبعید شوند. اسرائیل تحت فشارهای بین‌المللی ابتدا این مدت را به یک سال تقلیل داد و در نهایت در ۹ سپتامبر ۱۹۹۳ جز ۸ نفر از تبعیدی‌ها که در لبنان باقی ماندند، همه آنان به کرانه باختری و غزه بازگشتند.

در ابتدا هدف اصلی از اخراج رهبران دور کردن رهبری گروه‌های مبارز از بدنه بود به این امید که مابقی این سازمان‌ها نیز به تدریج از میان بروند. اما در سال ۱۹۹۲ اسرائیل به اضطرار و برای توقف موقت عملیات‌های مبارزان فلسطینی به این اقدام دست زد.

بحث‌های زیادی درباره کارایی این اقدامات وجود دارد. بسیاری متعقدند که این سیاست، به ویژه تبعید رهبران در سال ۱۹۹۲، توجه بین‌المللی را به مسأله فلسطین جلب کرد و فلسطینی‌ها توانستند خود را در سطح جهانی مطرح سازند و داخل فلسطین نیز تبعیدی‌ها به قهرمانان و رهبران مؤثر تبدیل شدند.

سیاست تبعید فردی و جمعی اقدامی تنبیهی است که در چارچوب اصول بازدارندگی



افراد انجام می‌شود. از آنجا که این سیاست دارای پیامدهای جدی است، پس از امضای توافق‌نامه‌های اسلو چندان مورد استفاده نبوده است.

د) تخریب منازل

به لحاظ تاریخی، این سیاست به دوران قیمومیت انگلیس و مقررات وضعیت اضطراری ۱۹۴۵ بازمی‌گردد. (Jerusalem Post, 1998) در آن هنگام سیاست تخریب برای مقابله با حرکت‌های مسلحانه فلسطینی‌ها به کار می‌رفت. پس از اشغال کرانه غربی و غزه در سال ۱۹۶۷، این سیاست در مقابل مخالفت‌های عمومی به کار گرفته می‌شد و حکومت‌های اسرائیل از سال ۱۹۶۷ از آن بهره‌برداری کرده‌اند. سیاست تخریب منازل از آغاز انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ به طور گسترده علیه مبارزان فلسطینی و خانواده‌هایی به کار می‌رود که در مبارزات مسلحانه علیه اسرائیل دخالت دارند. سیاست اسرائیل در ارتباط با تخریب منازل به سه شکل توجیه می‌شود: اول، برخی از منازل بدون مجوز ساخته شده‌اند. دوم، برخی منازل و تأسیسات فلسطینی مانع اجرای سیاست‌های امنیتی و اقدامات ارتش هستند و باید تخریب شوند. به این بهانه بسیاری از منازل و تأسیسات فلسطینی که نزدیک شهرک‌های یهودی‌نشین یا پادگان‌ها و مراکز نظامی قرار دارند یا تردد در شبکه جاده‌ای مورد استفاده ارتش و نیروهای امنیتی را دچار اختلال می‌کنند، به وسیله ارتش اسرائیل تخریب می‌شوند. سوم، امروز منازل برخی مبارزان فلسطینی به دلایل گوناگون (منازل خانواده‌هایی که فرزندان‌شان عملیات استشهادی انجام داده‌اند، منازل کسانی که به مبارزان کمک می‌کنند و...) برای اعمال فشار به آنها و خانواده‌هایشان تخریب می‌شود. مهم‌ترین هدف اسرائیل از تخریب منازل ضربه زدن به گروه‌های مبارز فلسطینی از طریق فشار به اعضای خانواده آنها و تأمین امنیت شهرک‌های یهودی‌نشین است. این اقدام به عنوان عاملی بازدارنده برای انجام عملیات‌های استشهادی نیز به کار می‌رود.

ارزش منزل برای فلسطینی‌ها در سایه فقر و رشد ۳/۷ درصدی جمعیت بسیار بالاست. مشکلات اقتصادی و دشواری‌های گرفتن مجوز احداث بنا موجب شده است که جمعیت بالایی درون یک منزل فلسطینی زندگی کنند. با این ملاحظات، اهمیت این سیاست امنیتی اسرائیل آشکارتر می‌شود. (Palestinian Center Bureau of Statistics)

تخریب منزل علاوه بر تأثیرات فیزیکی، آثار روانی زیادی بر فرد، خانواده و کل جامعه می‌گذارد. این احساس عمیق در ترک اجباری منازل در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ ریشه دارد. مردم امروز فلسطین همواره روی زمینی کار کرده‌اند که اغلب مالک رسمی آن دیگران (انگلیسی‌های استعمارگر یا یهودیان اشغالگر) بوده‌اند. بنابراین آنها ارتباط خاصی با زمین دارند. پژواک «یوم النکبه» که حاصل جنگ ۱۹۴۸ بود، هم‌چنان در فضای فکری فلسطینی‌ها شنیده می‌شود. این حس میان فلسطینی‌ها اهمیت مالکیت منزل را دو چندان می‌کند و به لحاظ نمادین نشان‌دهنده ماندگاری، ایستادگی و ادامه بقاست. این وقایع تاریخی به کشاکش‌های امروز برای ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی معنا می‌بخشد. به این دلایل منزل برای مردم فلسطین مفهومی ویژه دارد و تخریب آن تنبیهی فوق‌العاده به شمار می‌رود. انعکاس این اهمیت در این مثال فلسطینی قابل درک است: «وقتی یک فلسطینی می‌خواهد بدترین نفرین را در حق دیگری کند، می‌گوید: «یخریب بیتک.» (خانه‌ات خراب شود.) (Amayreh, 1996) اسرائیلی‌ها با درک اهمیت منزل در روان‌شناسی اجتماعی فلسطینی‌ها در مبارزه با آنها با قساوت تمام از این شیوه بهره‌برداری می‌کنند.



سیاست امنیتی تخریب منازل در چارچوب سیاست‌های شهرک‌سازی انجام می‌گیرد که اقدامی ممانعتی و بخشی از اصول بازدارندگی عمومی است. تخریب منازل به دلایل فرهنگی و با توجه به جایگاهی که منزل نزد خانواده‌های فلسطینی دارد، هم‌چنین فقر عمومی و مشکلات شدید گرفتن مجوز ساخت، اقدامی سخت‌گیرانه علیه فلسطینی‌هاست.

ه) کشتارهای هدفمند

سال‌ها قبل «هاگانا» فلسطینی‌ها را به منظور ترور شناسایی می‌کرد. این سازمان از درون گروه‌های ویژه‌ای مانند هاشومر، میستا آراوین و اشترن پدید آمد. اعضای این گروه‌ها لباس‌های عربی به تن می‌کردند، زبان عربی می‌دانستند و به سبب زندگی در کنار مردم مسلمان و عرب فلسطینی با فرهنگ و عقاید آنان به خوبی آشنا بودند و می‌توانستند به راحتی به جمع‌آوری اطلاعات از رهبران فلسطینی ضد صهیونیست بپردازند. روش‌های آنان نوعی جنگ پنهان را شکل می‌داد و کشتارهای هدفمند نیز جزئی از اقدامات آنها بود. (Blac, 1997) پس از آن «امان»، اطلاعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی و موساد ده‌ها و بلکه صدها ترور هدفمند را «داخل و خارج» فلسطین اشغالی انجام دادند. یکی از معروف‌ترین عملیات کشتار هدفمند در سال ۱۹۷۲ به دنبال عملیات فلسطینی‌ها در المپیک مونیخ انجام شد. اسرائیلی‌ها تصمیم گرفتند همه افرادی را که در طراحی و اجرای این عملیات دست داشتند، به قتل برسانند. بدین منظور گروهی حرفه‌ای به نام «کیدون» تشکیل شد. (Silke, 2003) دست کم ۹ تن از افراد دخیل در عملیات مونیخ طی ۱۰ ماه بعد از عملیات به قتل رسیدند. در پی عملیاتی استشهادی در تل‌آویو در اکتبر ۱۹۹۴، اسحاق رابین اعلام کرد: «به نیروهای امنیتی دستور داده‌ام ترتیب‌دهندگان چنین عملیاتی را حذف کنند. باید این افراد را تعقیب و دستگیر کنیم یا به قتل برسانیم.» (Ganor, 2007: 122) نمونه‌ای از کشتارهای هدفمند در خارج از فلسطین اشغالی ترور خلیل الوزیر (ابو جهاد) در آوریل ۱۹۸۸ در تونس است که موساد اجرا کرد. در اکتبر ۱۹۹۵ موساد فتوحی شقاقی، رهبر گروه جهاد اسلامی را در مالت به شهادت رساند. پس از آن یحیی عیاش، مغز متفکر عملیات‌های نظامی حماس در ۱۹۹۶، توسط نیروهای «شین‌بث» هدف قرار گرفت و به شهادت رسید. اسرائیل در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ یک عملیات ناموفق ترور علیه خالد مشعل در اردن اجرا کرد. در سال‌های اخیر شیخ احمد یاسین، رهبر معنوی حماس، عبدالعزیز رنتیسی و اسماعیل ابوشنب، دو تن از رهبران عالی‌رتبه حماس، و محمود المبحوح، از بزرگان این جنبش، به دست نیروهای نظامی و امنیتی اسرائیل به شهادت رسیدند.

«کشتار هدفمند» همانند برخی اصطلاحات دیگر، فارغ از ارزش‌گذاری نیست. اسرائیلی‌ها به این اقدام خود «ضربه به اهداف فلسطینی، خنثی‌سازی یا حذف تهدید» می‌گویند. کشتارهای هدفمند در گذشته «عملیات پیشگیرانه»، «جلوگیری» و اخیراً «دفاع فعال از خویشتن» نامیده شده است. اسرائیلی‌ها می‌گویند این اقدامات عملیات ضد تروریستی است، در حالی که این اقدامات آشکارا ترورهایی ناجوانمردانه هستند و سازمان‌های حقوق بشر دنیا آنها را کشتارهای بدون محاکمه و تجاوز آشکار به حقوق بشر و اقدامات غیرقانونی می‌دانند. کشتارهای هدفمند از چند جهت مورد بحث قرار گرفته است: نخست اینکه این کشتارها از دیدگاه اخلاقی محکوم است و دولت را در مقام قاضی، هیأت منصفه و مجازات‌کننده قرار می‌دهد و برای متهم هیچ نوع امکان دفاع از خود باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این، کشتار هدفمند اصول جوامع دموکراتیک را فاقد معنی می‌سازد. کشتارهای هدفمند عدم اطمینان را دامن می‌زند و نیاز اساسی جامعه به امنیت در زندگی روزمره را نادیده می‌گیرد.



دوم، کشتارهای هدفمند به دلایل عینی و عملی مورد سؤال است. برای مثال، نتیجه کشتار هدفمند، صرف نظر از اینکه موفقیت‌آمیز باشد یا ناموفق، غیرقابل پیش‌بینی است. حتی اگر این اقدام سبب کشتن بی‌گناهان نشود، به آیین مذهبی تشییع جنازه و اطلاق شهید به کشته‌شده و دامن زدن به حس انتقام‌جویی خواهد انجامید. کشتار هدفمند از نگاه بشری نیز مورد چالش است، به این معنی که چرا باید جان یک انسان را به هر دلیل گرفت. کشتارهای هدفمند از همان آغازین روزهای شکل‌گیری اسرائیل به عنوان اقدامی تنبیهی در مورد افراد مظنون به دست داشتن در قتل اسرائیلی‌ها به اجرا درمی‌آمد و بعدها هم اسرائیل این شیوه را در قبال مبارزان فلسطینی به کار بست. این روش از ابعاد مختلف غیرقابل توجیه است: نخست اینکه مرز میان ترور افراد دخیل در عملیات علیه اسرائیل و افراد مبارز سیاسی روشن نیست. دوم، این روش به وسیله کمیته‌ای امنیتی اجرا می‌شود که هم‌زمان هم نیروی امنیتی است، هم قاضی و هم هیأت منصفه، و متهم هیچ نوع امکان دفاع از خود ندارد و نمی‌تواند کمیته را وادار به پاسخگویی در قبال اقدامات خود کند. سوم، کشتار هدفمند برای کاستن از آسیب به مردم عادی نیازمند اطلاعات دقیق و معتبر است که خود نقطه ضعف این اقدام به شمار می‌رود.

سیاست کشتار هدفمند اقدامی هجومی است که ماهیت پیشگیرانه دارد. این اقدام در چارچوب سیاست بازدارندگی فردی معنا می‌یابد و هدف آن انهدام توانایی تاکتیکی حماس و جهاد اسلامی است.

و) توقیف‌های اداری

توقیف اداری چنین تعریف شده است: «بازداشت فرد بدون اتهام یا محاکمه طبق دستوری اجرایی.» (Fox, 1992) در این نوع بازداشت‌ها هیچ اتهامی به فرد بازداشت‌شده وارد نیست و قصد محاکمه وی وجود ندارد. این عملیات غالباً پس از یک عملیات توسط فلسطینی‌ها انجام می‌گیرد و افراد بی‌شماری دستگیر می‌شوند تا مرتکبین عملیات شناسایی شوند. پس از عملیات «افولا» در ۱۹۹۴، اسرائیل ۳۶۲ عضو حماس را دستگیر کرد؛ بعد از چند عملیات استشهدادی در ۱۹۹۶، هزار فلسطینی دستگیر شدند؛ بعد از عملیات استشهدادی در قدس در سپتامبر ۱۹۹۷، ۵۰۰ نفر دستگیر شدند. علاوه بر این، طی سال ۱۹۹۸، ۱۲۰۰ فلسطینی دستگیر و روانه زندان شدند.

اسرائیلی‌ها بازداشت اداری را صرفاً اقدامی امنیتی می‌دانند که نظم عمومی و امنیت را با توقیف شخص مظنون ارتقا می‌بخشد. اما بازداشت‌شدگان مشکلات بسیاری را متحمل می‌شوند. (B'tselem, 1997) بنا به گفته «وای کاهان»، بازداشت اداری برای اعمال تنبیه به علت عملی در گذشته نیست، بلکه اقدامی برای بازداشتن از خطری است که پیش‌بینی می‌شود فرد در آینده داشته باشد. (Ibid)

در حقیقت، اصلی‌ترین دلیل بازداشت اداری احساس خطری است که اسرائیلی‌ها از حضور فرد در جامعه می‌کنند و با بازداشت می‌خواهند وی را از جامعه دور نگه دارند. در این ارتباط اسرائیلی‌ها به حقوق و آزادی‌های فرد اهمیت نمی‌دهند.

به لحاظ تاریخی این اقدام پس از ۱۹۶۷ آغاز شد و هم‌چنان ادامه دارد و در هر مرحله عده‌ای از فلسطینی‌ها بدون دلیل در بازداشت به سر برده‌اند. گفته می‌شود طی انتفاضه اول ۱۸ هزار فلسطینی بازداشت اداری شدند. (Al-Haq, 1990) اسرائیل در انتفاضه الاقصی نیز از این روش بارها در حدی گسترده استفاده کرد.

ز) بازجویی و شکنجه

در بررسی‌های آکادمیک جنگ‌های شورشی بر اطلاعات جاری و دقیق تأکید بیشتری می‌شود. به همین دلیل، روش‌های بازجویی برای کسب اطلاعات بسیار مهم است. در اینجاست که اسرائیلی‌ها انواع فشارهای روانی، فیزیکی و شکنجه را علیه فلسطینی‌ها روا می‌دارند تا اطلاعات لازم را به دست آورند. بنا بر گزارش‌های سازمان‌های مدافع حقوق بشر، بازجویان در بازداشت‌های اداری از قدرت مطلق برخوردارند.

بتسلّم، سازمان حقوق بشر اسرائیلی، بر آن است که نیروهای امنیتی اسرائیل سالانه از حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ فلسطینی بازجویی می‌کنند. ۸۵ درصد بازجویی‌ها با استفاده از انواع شکنجه انجام می‌شود. (www.btslem.org)

بر اساس شواهدی که همین سازمان جمع‌آوری کرده است، شکنجه در بازجویی‌ها برای سه هدف اصلی دنبال می‌شود: اول، تلاش برای خنثی‌سازی عملیات فلسطینی‌ها به ویژه وقتی محدودیت زمان مطرح است. دوم، گرفتن اعترافات مکتوب به عنوان مدرک برای ارائه به دادگاه‌های نظامی؛ گاهی این اعتراف‌نامه‌ها تنها مدرک دادگاه است. بازداشتی‌ها که اغلب تحت فشارهای شدید قرار دارند، تلاش می‌کنند خود را بی‌گناه جلوه دهند و علیه دیگران اطلاعات دهند. از آنجا که در برخی موارد مدرک دیگری وجود ندارد، این اعترافات ارزش بسیاری دارد.

سوم، بنابر گزارش‌های بتسلّم، نیروهای امنیتی اسرائیل گاه افراد بی‌گناه را شکنجه می‌کنند تا مجبور به همکاری با آنها شوند. (Hockstader, www.washingtonpost.com)

این سیاست امنیتی با هدف کسب اطلاعات از عملیات‌های آتی و توانمندی‌های سازمان‌های مبارز فلسطینی انجام می‌گیرد. حدود شکنجه و آزار جسمی و روحی طی بازجویی‌ها نامحدود و نامعین است.

ح) جداسازی و ایجاد دیوار حائل

اصطلاح دیوار حائل در قاموس روابط اسرائیل- فلسطین به معنی مانعی فیزیکی است که در مکان‌های مختلف اشکال متفاوتی دارد. در جاهایی که مراکز جمعیتی یهودی و فلسطینی نزدیک یکدیگرند، دیوار بتنی بلندی است که نه تنها مانع عبور مبارزان فلسطینی سرزمین‌های اشغالی می‌شود، بلکه حفاظی در مقابل آتش سلاح‌های سبک است. در جاهای دیگر دیواری الکترونیکی ایجاد شده است.

ایده ایجاد دیوار حائل برای جداسازی اسرائیلی‌ها از فلسطینی‌ها فی نفسه نوعی اعتراف به شکست تلقی می‌شود و نشان می‌دهد که اسرائیل نمی‌تواند مبارزات مردم فلسطین را متوقف سازد. به علاوه، ساخت این دیوار بیانگر پایان روند سازش و عدم حصول نتیجه و دست نیافتن اسرائیل به راه‌حل مد نظر است. اسرائیل ایجاد دیوار حائل را اقدام دفاعی قلمداد می‌کند که هدف از آن ممانعت از ورود مبارزان فلسطینی به داخل سرزمین‌های اشغالی تحت کنترل است. علاوه بر این، اسرائیل تأکید می‌کند که این اقدامی موقت است و نباید مرز دائم میان اسرائیل و دولت آتی فلسطین تلقی شود. این دقیقاً همان نکته‌ای است که فلسطینی‌ها از آن بیم دارند. دیوار حائل علاوه بر کارکرد دفاعی، کارکردهای دیگری هم برای اسرائیلی‌ها دارد. این دیوار بخشی از سیاست مربوط به شهرک‌های یهودی‌نشین است که از اسرائیل به عنوان دولتی یهودی حفاظت خواهد کرد. این دیوار هم‌چنین تأکیدی بر راه‌حل دو دولتی است. دیوار حائل آزادی تحرک فلسطینی‌ها را به مخاطره می‌اندازد، توسعه اقتصادی فلسطین را تحت تأثیر قرار می‌دهد



نتیجه‌گیری: ارزیابی میزان کارآمدی این سیاست‌ها

برخلاف جنگ‌های متعارف، جنگ‌های امنیتی و مبارزه علیه جنبش‌های آزادی‌بخش نمی‌توانند پیروزی سریع و قاطع به دنبال داشته باشند. بنابراین سؤال از کارآمدی این سیاست‌ها تا حدی اشتباه و چالش‌انگیز است. گاهی این اقدامات موجب کاهش عملیات فلسطینی‌ها شده است، اما در مراحل بعد مجدداً فلسطینی‌ها توانسته‌اند تاکتیک جدیدی خلق کنند و کمیت و کیفیت عملیات‌های خود را ارتقا بخشند.

از طرف دیگر گاهی به علت این سیاست‌ها حجم تلفات عملیات‌ها کاهش یافته و سؤال‌هایی در مورد کارایی و مشروعیت عملیات‌های نظامی برای دستیابی به اهداف سیاسی مطرح شده است، با این حال، تعداد عملیات و حجم آنها که صرفاً شاخص‌هایی کمی برای سنجش کارایی این روش‌ها هستند به رغم مفید بودن، ناکافی هستند. به این دلیل با استفاده از دو نوع شاخص‌های کمی و کیفی کارآمدی این سیاست‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

معیارهای کمی زیادی برای سنجش کارایی یک سیاست امنیتی وجود دارد. از جمله این معیارها کاهش ظرفیت عملیاتی سازمان یا گروه مد نظر است که در چند شاخص می‌توان آن را ارائه کرد: آزادی تحرک، سازماندهی خوب، ظرفیت بازیابی خود پس از حذف شدن و از دست رفتن یک رهبر، توانمندی جذب و آموزش اعضای جدید، چگونگی مقابله با اقدامات ضد چریکی و دستیابی به منابع مالی و سلاح. البته تضعیف هر یک از این توانمندی‌ها در درازمدت بر بخش‌های دیگر تأثیر می‌گذارد.

علاوه بر این شاخص‌های کمی می‌توان به چندین شاخص کیفی اشاره کرد. از جمله روحیات مردم هدف در مقابل عملیات‌های جنبش، روش تصمیم‌گیری سازمان مبارز برای تغییر تاکتیک و راهبرد، روش تصمیم‌گیری در زمینه ایجاد تغییر در اهداف، تمایل به استفاده از روش‌های غیرنظامی، انگیزه و درجه حمایت از سازمان مبارز و روحیات اعضای آن.

الف) ارزیابی بر مبنای شاخص‌های کمی

در این شیوه ارزیابی، فقط تعداد تلفات اسرائیلی‌ها را بررسی و این تلفات را در دو انتفاضه مقایسه کرده‌ایم. آمارها نیز برگرفته از داده‌های موجود در سایت MIPT Terrorism Knowledgebase, www.tkb.org است که از بخش کروئولوژی تروریسم در مؤسسه رند^۱ به دست آمده است.

آمارها نشان می‌دهد طی سال‌های مذاکرات سازش (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸) تعداد تلفات اسرائیلی ۲۰ تا ۲۴ نفر بوده است. در سال‌های انتفاضه الاقصی میزان تلفات یکبار به بالا رفت. در اوج این سال‌ها در سال ۲۰۰۲ تلفات اسرائیلی ۱۰۸ نفر و در سال ۲۰۰۶، ۴۱۴ نفر بوده است. سطح خشونت در دوران انتفاضه الاقصی در مقایسه با انتفاضه اول (۱۹۸۷ - ۱۹۹۳) بسیار بالاتر بود. در دوران انتفاضه اول به طور متوسط سالانه ۲۲ اسرائیلی و در کل ۱۵۴ نفر از آنان کشته شدند؛ در حالی که طی انتفاضه الاقصی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، ۸۰۳ اسرائیلی



کشته شدند که متوسط سالیانه کشته‌شدگان ۱۱۵ نفر است.

این آمارها نشان می‌دهد که سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی کارآمدی چندانی نداشته و در مقایسه با دوران‌های قبل از آن کارایی کمتری داشته است. این سیاست‌ها نتوانسته است در درازمدت قابلیت عملیاتی گروه‌های مبارز فلسطینی را از بین ببرد؛ به ویژه عملیات استشهادی را متوقف سازد.

ب) ارزیابی بر مبنای شاخص‌های کیفی

با توجه به ماهیت این شاخص‌ها، کمی کردن آنها تا اندازه‌ای دشوار است. برای آزمون کارآمدی سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در اینجا سه شاخص کیفی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- تصمیم مبارزان فلسطینی به تغییر تاکتیک

یکی از روش‌های ارزیابی سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی بررسی تغییرات دستور کار عملیاتی گروه‌های هدف است. تغییر تاکتیک ممکن است به دلایل درونی یا بیرونی باشد. نمونه دلایل درونی تغییر جهت سیاسی است که معمولاً در گروه‌ها اتفاق می‌افتد. ممکن است اعضای یک گروه به این نتیجه برسند که نیل به اهداف نیاز به تغییر تاکتیک دارد. این تغییر می‌تواند میزان خشونت را در تاکتیک‌های گروه افزایش یا کاهش دهد. دلایل بیرونی ممکن است در نتیجه تغییری محیطی، آتش‌بس دوجانبه با دشمن، تغییر ظرفیت عملیاتی گروه یا تغییر در گرایش جمعیت محلی حاصل شود که گروه نمایندگی آن را دارد. برای مثال، تاکتیک اصلی حماس حملات مسلحانه بود، اما در سال ۱۹۹۴ عملیات استشهادی محوریت پیدا کرد. این نشان می‌دهد که یا حماس در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ قصد انجام عملیات استشهادی نداشته یا سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در کنترل عملیات استشهادی کارآمدتر و در کنترل حملات مسلحانه ناکارآمد بوده است. همان‌گونه که می‌دانیم، عملیات ربایش به ساختارهای پیچیده‌تر نیاز دارد و به طور کلی حماس در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ عملیات ربایش را در دستور کار خود قرار داده بود، اما این گروه در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ این تاکتیک را کنار گذاشت. ربایش در حقیقت برای تأمین جانی زندانیان فلسطینی انجام می‌شد و به نظر می‌رسد حماس این هدف را به روش‌های دیگر تأمین کرده است. به کارگیری حملات مسلحانه بسیار اندک بود، اما این تاکتیک با وقوع انتفاضه الاقصی مورد استفاده بسیار قرار گرفت. این نشان می‌دهد که عملیات مسلحانه به عنوان یک تاکتیک موفق بوده است. علاوه بر این، تغییر تاکتیک‌ها نشان‌دهنده قابلیت‌های حماس و دشواری‌های سیاست‌گذاران امنیتی اسرائیل است.

- دگرگونی صحنه منازعه

یکی از اهداف سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی دور کردن هر چه بیشتر منازعه از پیرامون خود است. با این اقدام اسرائیل به دو هدف دست می‌یابد: اول، کاهش میزان تلفات عملیات‌ها؛ دوم، کاهش تأثیر روانی عملیات‌های مبارزان فلسطینی. انجام عملیات درون جمعیت یهودی موجب می‌شود که اسرائیل تحت فشار مردم به فلسطینی‌ها امتیاز دهد. به منظور ارزیابی سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در



تغییر صحنه منازعه باید صحنه را مورد مطالعه قرار دهیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در طول زمان محل درگیری‌ها از داخل اسرائیل به کرانه غربی انتقال یافته است. این موفقیت از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ چشم‌گیر بوده، ولی در سال ۲۰۰۶ مجدداً عملیات‌ها داخل سرزمین‌های اشغالی انجام شده و ۴۱۵ کشته و زخمی بر جا گذاشته است. (www.tkb.org) این ارقام نشان‌دهنده کارآمدی سیاست‌های امنیتی در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ بوده، ولی حماس در سال ۲۰۰۶ مجدداً توانسته است این کارآمدی را مورد پرسش جدی قرار دهد.

– مبارزه برای تسخیر قلب‌ها و مغزها

حمایت مردمی برای گروه‌های مبارز از اهمیتی ویژه برخوردار است. این نوع حمایت برای اجرای سیاست‌های امنیتی طولانی‌مدت نیز اهمیت دارد. نیروهای امنیتی می‌توانند در جبهه نظامی پیروز باشند، ولی اگر شهروندان دولت درگیر در عملیات شورش از استفاده از وسایل نقلیه عمومی واهمه داشته باشند یا از رفتن به جاهای شلوغ بترسند، نتیجه جنگ را واگذار خواهند کرد. (Ganor, 1998) بنا به گفته «بوآز»، طرفی که بتواند قلب‌ها و مغزها را تسخیر کند، موفق‌تر خواهد بود. (Ibid) بنابراین کارآمدی سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی را می‌توان با محاسبه روحیه میان مردم فلسطین و مردم اسرائیل ارزیابی کرد. برای این امر چند شاخص را مورد سنجش قرار می‌دهیم. یکی از این شاخص‌ها نگاه‌ها به روند سازش و به طور کلی به راه‌حل‌های سیاسی بین مردم عادی است. فلسطینی‌ها غالباً مخالف روند سازش هستند و مقاومت را تنها راه دستیابی به حقوق خود می‌دانند. آنها در دشوارترین وضعیت به حماس به عنوان دولت و مجلس رأی دادند.

شاخص دیگر ترس و وحشتی است که بین جمعیت اسرائیلی وجود دارد. بحث مهاجرت معکوس در اسرائیل، خودکشی‌های گسترده نظامیان و فرار سرمایه از فلسطین اشغالی طی سال‌های انتفاضه اول و دوم تأییدکننده این ترس و وحشت و ضربه به روحیات اسرائیلی‌هاست. در حالی که عملیات‌های نظامی فلسطینی‌ها به طور متوسط هر ساله فقط ۴۵ کشته در اسرائیل برجای می‌گذارد. این آمار در مقابل مرگ‌های عادی در اسرائیل که دو تا سه برابر این میزان است، خودکشی‌ها که سالانه به بیش از ۲۰۰ نفر می‌رسد و تلفات حوادث رانندگی که سالانه حدود ۴۵۰ نفر است، قابل توجه نیست. (Shipler, 2002:12) اما عملیات‌های فلسطینیان با احساسات سر و کار دارد و موجب ترس و وحشت می‌شود، زندگی روزمره را مختل می‌کند و کارآیی سیستم حکومتی اسرائیل را از بین می‌برد. این شرایط اذهان مردم اسرائیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زندگی جمعیت عادی را مختل می‌سازد. در پرتو این عملیات‌ها، در مردم عادی این اندیشه پیدا شده که ممکن است فلسطینی‌ها محق باشند. (Hoffmann, 1992)

با این توضیحات درمی‌یابیم که هرچند رژیم صهیونیستی به علت تجارب بیش از ۶۰ ساله خود در سرکوب مردم فلسطین سیاست‌های امنیتی سخت، خشن و دقیقی را به اجرا گذاشته، اما نتوانسته است عملیات‌های مبارزان فلسطینی را کاملاً متوقف کند. اهمیت این بحث با توجه به اینکه مبارزان فلسطینی همواره توانسته‌اند با بن‌بست برخی تاکتیک‌ها، تاکتیک‌های جدیدی خلق کنند و به مبارزه بی‌امان خود ادامه دهند، دو چندان می‌شود. پر واضح است که مطرح شدن بحث‌های سازش اسرائیلی‌ها با

فلسطینیان در مقاطع مختلف تاریخ، نه ناشی از صلح‌دوستی حکومت‌های اسرائیل یا ناشی از ترحم قدرت‌های بزرگ تأثیرگذار در ماجرا، بلکه فقط ناشی از استمرار مبارزات مردم فلسطین است.

اگر چه نمی‌توان انکار کرد که اقدامات به موقع امنیتی می‌تواند توانمندی نیروهای مبارز را کاهش دهد، با این حال، عملیات‌های مبارزان فلسطینی در دشوارترین شرایط انجام شده و ادامه یافته است. از این رو، سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی با همه حمایت‌های داخلی و خارجی و تجارب گذشته موفق نبوده است، ولی در مقابل مقاومت شجاعانه غزه در مقابل تهاجم ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی، پیروزی خیره‌کننده خود را به رخ جهانیان کشید.



- النقیب، فضل مصطفی، دلیل اسرائیل عام، بیروت: مرکز الدراسات الفلستینیه، ۲۰۰۴.
- دهقانی هرندی، محمود، سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای؛ روندها و پیامدها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.
- کرمی، جهانگیر، بازدارندگی در دکترین امنیتی اسرائیل، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۴۳.
- هشام، فوزی عبدالعزیز، العلاقات العسکریه الاسرائیلیه - التریکه، بیروت: مؤسسه الارض، ۲۰۰۴.
- کیوان حسینی، سید اصغر، شناخت ماهیت رژیم اشغالگر قدس و پیامدهای امنیتی آن برای ج.ا.ا.، دانشگاه امام حسین(ع)، پژوهشکده علوم دفاعی، ۱۳۸۲.

منابع لاتین

- Mark A. Heller, (2005) *Continuity and Change in Israeli Security Policy*, Routledge.
- Schiff, Ze_ev, (1999), "Fifty Years of Israeli Security: The Central Role of the Defence System", Middle East Journal, Vol. 53, No. 3.
- Garfinkle, Adam, (2001), "Politics and Society in Modern Israel-Myths and Realities", Middle East Journal, Vol. 59, No. 1.
- Owen, Roger, (1992), *State, Power and Politics in the Making of the Modern Middle East*, Routledge, London.
- Shipler, David K., *Arab and Jew - Wounded Spirits in a Promised Land*, Penguin Books, London, 2002.
- Inbar, Efraim and Sandler, Shmuel, (1993/94), "Israel's Deterrence Strategy Revisited", Security Studies, No. 2.
- Morris, Benny, (1999), *Righteous Victims*, John Murray, London.
- General Yehoshafat Harkabi, former chief of Israeli Military Intelligence, Tamari, Salim, "Yehoshafat Harkabi: Choosing between Bad and Worse", Journal of Palestine Studies, Vol. 16, No. 3, 1987.
- *Palestinian Academic Society for Study of International Affairs*, (2001), PASSIA Yearbook, 2000, p 288 Residency Rights/ID card Confiscation on www.passia.org, 16 September.
- Farsakh, Leila, (2002), "Palestinian Labor Flows to the Israeli Economy; A finished Story?", Journal of Palestine Studies, XXXII, No 1.
- The Palestinian Human Rights Monitor, (1999) "Workers' Rights...Hard Times", The Monitor, Vol. 3, No 3.
- *Brutal Effects of Closure on Palestinian Workers*, (2007) www.phrmg.org, accessed 9 January.
- Hawley, Caroline, (1993), "Working for the Enemy: Palestinian labourers in Israel", Middle East International, 30 April.
- Hawley, Caroline, (1993), "Working for the Enemy: Palestinian labourers in Israel", Middle East International, April 30.
- Hass, Amira, (1996), *Drinking the Sea at Gaza*, Hamish Hamilton, London.
- Drake, Laura, (1998), "Re-Constructing Identities: The Arab-Israeli Conflict in Theoretical Perspective", Journal of Middle East Affairs, Vol. 4, No. 1-2.
- Normand, Roger, (2000), "Israel's Accountability for Economic Warfare", Middle East Report, Vol. 30, No. 4.
- Usher, Graham, (1993), "Why Gaza Mostly Says Yes", Middle East International, 24 September.
- Hass, Amira, (2002), "Israeli Closure Policy; An Ineffective Strategy of Containment and Repression", Journal of Palestinian Studies XXXI, No. 3.
- Jerusalem Post, (1993), "Rabin: Territories Closure Has Achieved Its Objectives", www.jpost.com, accessed 16 April.
- The Palestinian Human Rights Monitor, (1999), "Workers' Rights...Hard Times", The Monitor, Vol. 3, No 3.
- Amayreh, Khalid, (1996), "Draconian Measures", Middle East International, 29 March.
- Blac, Ian and Morris, Benny, (1991), *Israel's Secret Wars*, Grove Press, New York.
- Silke, Andrew, "Retaliating Against Terrorism", Terrorists, Victims and Society: Psychological



- *Perspectives on Terrorism and its Consequences*, John Wiley & Sons, Ltd, West Sussex, 2003.
- Ganor, Boaz, (2007) *The Counter-Terrorism Puzzle; A guide for Decision Makers*, Transaction Publishers, London.
- Fox, James, (1992), *Dictionary of International and Comparative Law*, Oceana Publications Inc., New York.
- Nofal, Mamdouh, (2002), "*The Political and Security Complications of the Israeli Separation Fence*", Palestine- Israel Journal of Politics, Economics and Culture, Vol. 9, Issue 3.
- Al-Haq, (1990), *Punishing a Nation: Human Rights Violations During the Palestinian Uprising 1987- December 1988*, South End Press.
- B'tselem, (1999), "*Human Rights Violations of Palestinians from the Occupied Territories Working in Israel and the Settlements*", August, www.btselem.org.
- Avneri, Sacred Lies, www.gush-shalom.org .
- 86 Tucker, Jonathan B, "*Strategies for Countering Terrorism: Lessons from the Israeli Experience*", www.homelandsecurity.org.
- Btselem, *Restriction on Movement*, www.btselem.org.
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, www.ochaonline.un.org.
- Feller, Oded, "*Denial of Citizenship*", www.acri.org.il.
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, www.ochaonline.un.org.
- Feller, Oded, "*Denial of Citizenship*", www.acri.org.il.
- *United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs*, www.ochaonline.un.org.
- Palestinian Academic Society for Study of International Affairs, "*Facts and Figures Jerusalem*", www.passia.org.
- *Israel and Palestinian Peace Building Program*, www.afsc.org.
- Feller, Oded, "*Denial of Citizenship*", www.acri.org.il.
- B'tselem, www.btselem.org.
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, www.ochaonline.un.org.
- B'tselem, (1997), "*The Quite deportation*", April, www.btselem.org.
- Feller, Oded, "*Denial of Citizenship*", www.acri.org.il.
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, www.ochaonline.un.org.
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, www.ochaonline.un.org.
http://www.lawsociety.org/Reports/reports/2000/workers1.html
- According to the Democracy and Workers' Rights Center, (2002), "*The Case of Settlement Workers*", August, http://www.lawsociety.org/Reports/reports/workers1.html.
- Roy, Sara, (2000), "*Progress, Stagnation, or Regression? The Palestinian Economy under the Oslo Accords*", 1 April, www.cesr.org.
- B'tselem, (2007), "*Deportation*", www.btselem.org, accessed 8 February.
- Rekhess, Eli, (1995), "*The Terrorist Connection -Iran, the Islamic Jihad and Hamas*" Justice, Vol. 5.
- Jerusalem Post, (1996), "*Home Demolitions Valid on Case-by Case Basis*", 8 April, www.jpost.com.
- Palestinian Central Bureau of Statistics, "*Housing and Housing Conditions Statistics*", www.pcbs.gov.ps.
- B'tselem, (1997), "*Prisoners of Peace: Administrative Detention During the Oslo Process*", July, www.btselem.org.
- B'tselem; "*Torture*", www.btselem.org.
- Hockstader, Lee, "*Israel's Court Bars Abuse of Suspects*", www.washingtonpost.com.
- MIPT Terrorism Knowledgebase, www.tkb.org.
- Ganor, Boaz, (1998), "*A New Strategy Against the New Terror*", 25 April, www.ict.org.
- 922 Hoffmann, Bruce and Morrison-Taw, Jennifer, (1992), "*A Strategic Framework for Countering Terrorism*", www.rand.org.

